

نسترن

با توجه به دینامیکی بودن پدیده‌های اجتماعی آنچه امروز اتفاق می‌افتد ممکن است در یک بازه زمانی نامشخص در آینده تغییر کند. قصد من ورود به بررسی دیالکتیکی همه پدیده‌های اجتماعی نیست. در این جا فقط می‌خواهم بطور موجز و بسیار مختصر جریان جنبش موسوم به جنبش سبز را بررسی کنم. البته این یک تحلیل شخصی است و امیدوارم نظرات دیگران بتواند آن را پالایش کند.

اول- نقش سپاه: در جریان انتخابات دولت نهم و با تقلب سپاه، قوه مجریه عملاً توسط سپاه و نیروهای امنیتی، اداره کشور را بدست گرفت و با اعمال نفوذ و تقلب مجلس هشتم را در اختیار خود گرفت. در این مرحله هنوز بخشی از مجلس و وزارت اطلاعات تمام و کمال دلبخواه سپاه نبودند. در انتخابات مهندسی شده دولت دهم، سپاه از رهبر هم عبور کرد. با اظهارات رحیم مشائی، به نظر می‌رسد که سپاه در حال عبور از نظام است. وی با اعلام نظر در مورد تعداد ۴ میلیون رای به احمدی‌نژاد که ۲۰ میلیون رای به منتقدین دولت‌های گذشته، عملاً می‌خواهد این نکته را که در آن حقیقتی هم نهفته است جا بیندازد که ۲۰ میلیون نفر منتقد نظام هستند و بلافاصله این موضوع به ذهن متبادر میشود که باید در نظام تغییر ایجاد کرد. اما این تغییر نه به معنای تغییر تکاملی، بلکه برای تثبیت حکومت پادگانی است. ولی سپاه نمی‌خواهد نام نظام را فعلاً تغییر دهد. از طرف دیگر برای جایگزینی رهبر یا مجتبی یا مصباح یزدی نیز در حال تدارک زمینه است. این که مصباح یزدی جایگاه احمدی‌نژاد و رهبری و- نه رهبر- را برجسته می‌کند به این دلیل صورت می‌گیرد که در صورت موفقیت، جایگاه خود یا مجتبی را همراه با احمدی‌نژاد تقویت کند. سپاه در حال حاضر عناصر مسئله‌دار را از کابینه اخراج می‌کند و عناصر خارج از کابینه را با تهدید و تطمیع به سمت خود جذب می‌نماید. بنابراین در وضعیت فعلی، سپاه با روحانیت حتی آنان که با او همراه بودند برای هژمونی خود تضاد دارد. سپاه با در اختیار داشتن قدرت اقتصادی، اطلاعاتی و نظامی با ویتترین احمدی‌نژاد خود را در وضعیتی می‌بیند که تنها به یک ایدئولوگ روحانی نیازمند است. همراهی خامنه‌ای در حال حاضر برای هر دو طرف از روی اکراه است. خامنه‌ای که خود را در مقابل نیروی مردم، اصلاح‌طلبان و حتی یاران گرمابه و گلستان خود ناتوان دیده است، راه حمایت از سپاه را برگزیده است. سپاه به این هم راضی نخواهد شد. سپاه، رهبر کاملاً همراهی می‌خواهد.

دوم - اصلاح‌طلبان: اصلاح‌طلبان با هر انگیزه و طیف وسیعشان، حذف جمهوری را به صلاح نمی‌بینند و معتقدند در صورت وقوع آن، گرداب حاصله همه ارکان و عناصر رژیم از جمله خود آن‌ها را غرق خواهد کرد. البته آن‌ها تصور نمی‌کردند که ایستادن در مقابل رفتار کاملاً متصلب سپاه کار به جایی برسد که برای حفظ جمهوری مجبور به پرداخت چنین هزینه‌ای شوند. انتخابات ۲۲ خرداد برخی اصلاح‌طلبان را رادیکالیزه کرد و همزمان بر شدت سرکوب توسط سپاه افزود. موسوی اگرچه در سال‌های نخست وزیریش سرکوب‌های وحشیانه‌ای بر مردم را شاهد بوده است، اما اطلاع و دخالت خود در آن فجایع را انکار می‌کند.

سوم- نقش مردم: مردم با طیف متنوعی در انتخابات شرکت کردند. اگرچه ۱۵ درصدی هم به عنوان معترض آن را تحریم نموده و رای ندادند. افکار عمومی به این نتیجه رسیده بود که آخرین اتمام حجت را با رژیم بکنند. مردم به یکی از گزینه‌های رژیم رای دادند. این گزینه موسوی بود که افکار عمومی آن را بهتر از بقیه تشخیص داد. سپاه که یکی از ارکان رژیم است بازی را بر هم زد و همه سهم را خواهان شد. اعتراض مسالمت‌آمیز و قانونی به رهبری موسوی و حمایت کروی به خاک و خون و جنایات فجیع کشیده شد. مردم در حال حاضر هنوز به سمت مبارزه مسلحانه گام نگذاشته‌اند. اعتصابات کارگری هنوز به شکل صنفی ادامه دارد. هرچند به علت ماهیت رژیم ابعاد سیاسی نیز دارد. به همین دلیل رژیم با روش چماق و هویج سعی در سرکوب کردن مطالبات آن‌ها و جلوگیری از تشکلیابی کارگران دارد. تظاهرات مدنی از جمله تظاهرات زنان- دانشجویان- معلمان - روزنامه‌نگاران و فعالین حقوق بشری و ملیت‌ها و مذاهب همچنان بالقوه و بالفعل جریان دارد. به علت فقدان رهبری قدرتمند اپوزیسیون - و عدم تمایل مردم به دخالت خارجی، افکار عمومی رهبری موسوی را بعنوان رهبر جنبش سبز پذیرفته‌اند. اما مطالبات مردم به دلایل روشنی رادیکال‌تر شده است. موضوعی که اگر رژیم به انتخاب موسوی تن می‌داد دیرتر اتفاق می‌افتاد.

چهارم - نقش اپوزیسیون: حدود ۸۰ تشکل اپوزیسیون که در خارج از کشور هستند در حال حاضر توان کسب هژمونی غالب جنبش را ندارند. البته بیشتر این تشکل‌ها کما بیش از جنبش حمایت می‌کنند و در عین حال سعی می‌کنند موضع خود را هم به پیش ببرند. طیف اپوزیسیون از راست آمریکائی تا چپ سوسیالیستی را در برمی‌گیرد. داشتن تاکتیک مناسب و رسانه قدرتمند و پایگاه مردمی مولفه‌هایی هستند که می‌تواند نقش هر کدام از این تشکل‌ها را برجسته‌تر کند.

بهترین گزینه برای اپوزیسیون چپ وجود حداقلی از دموکراسی در داخل ایران است. اپوزیسیون چپ با طیف گسترده خود باید تا آنجا که ممکن است مسایل تاکتیکی خود در خارج از کشور را به حداقل برساند. ایجاد کنفرانس‌های چپ ایرانی به دور از کینه‌ورزی با حفظ مواضع و هویت تشکیلاتی می‌تواند راهگشا باشد. در شرایط کنونی، اگر این کنفرانس‌ها امکان تشنت را افزایش دهد بهتر است از آن اجتناب گردد. سازمان مجاهدین هم که در حال حاضر گرفتاری‌های خودش را دارد.

پنجم - نقش قدرت‌های خارجی: به علت عدم وجود یک حکومت سوسیالیستی قدرتمند در سطح جهان، تنها کشورهای امپریالیستی در صحنه حاضرند. کشورهای کوچک دموکراتیک به علت مشغول شدن با مبارزه ضد امپریالیستی و حل مشکلات درون کشور خود، عملاً نه تنها کمکی به جنبش ما نمی‌کنند بلکه با بازی‌های رژیم دل خوش کرده‌اند. آن‌ها گاهی به علت تضاد فرعی رژیم با امپریالیسم و ادعای فریبکارانه رژیم مبنی بر دشمنی با آمریکا، خود را به رژیم نزدیک می‌کنند. کشور اسرائیل ادامه حیات خود را همچون رژیم جمهوری اسلامی در وجود بحران تحلیل کرده و همچون گذشته با رژیم ارتباط دارد. اخیراً نزدیکی موقت حماس با فتح به پیدایش جریان تندروتری علیه حماس در منطقه غزه منجر شده است. امریکائی‌ها تاکنون زیان زیادی از حضور اقتدارگرایان در ایران ندیده‌اند. البته مسئله هسته‌ای برای آن‌ها اهمیت دارد. از نظر ارتباط اقتصادی، آمریکا و اسرائیل حتی در زمان جنگ به ایران اسلحه فروختند. تحریم‌ها باعث تحویل کالاهای مختلف با قیمت چند برابر و از کانال‌های غیررسمی به ایران می‌شود. در سطح منطقه رژیم ایران کمک‌های زیادی به استقرار نیروهای موثف در افغانستان و عراق کرده است. از نظر اجتماعی، ژست‌های حقوق بشری آمریکا و جی ۸ با تبلیغات انفجاری در جهت مشابه‌سازی کاذب حکومت ایران با کشورهای سوسیالیستی قبلی و فعلی این هدف را دنبال می‌کند که آلترناتیو رژیم را در ذهن افکار عمومی از جنبش‌های سوسیالیستی دور کند و با زیرکی در برنامه‌های خود- بعنوان مثال مصاحبه کذائی با فرج سرکوهی و به لجن کشیدن جنبش‌های چپ دهه ۴۰ و ۵۰ - چپ را مترادف با ترور و خفقان جلوه دهد. برای امپریالیسم بالا گرفتن جنبش چپ از هر پدیده دیگری خطرناکتر است. رژیم جمهوری اسلامی از این لحاظ با آن‌ها کاملاً همسو است. با افشاگری موسوی در مناظره تلویزیونی، معلوم شد که احمدی‌نژاد برای مذاکره و ایجاد روابط علنی با آمریکا از بقیه عجول‌تر است. فرصت‌ها و تهدیدها کدامند؟

آیا مردم ژست همراهی صدای آمریکا با جنبش را می‌پذیرند؟

آیا ممکن است مردم در وضعیت فشار فوق العاده سپاه، تن به هژمونی روحانیون بدهند؟

آیا مواضع موسوی و مردم رادیکال‌تر خواهد شد؟

آیا موسوی تن به سازش با سپاه خواهد داد؟

آیا جنبش توده ای موسوم به جنبش سبز موفق به حذف قدرت سپاه خواهد شد؟

آیا در صورت موفقیت رهبری جنبش، همچنان اصل ولایت فقیه بعنوان ترمز اصلاحات پابرجا می‌ماند؟

آیا چپ موفق به کسب رهبری جنبش در کوتاه مدت خواهد شد؟

در صورت عقب‌نشینی، جنبش تا چه حد عقب خواهد نشست؟ از پذیرش اصلاح طلبی نوع خاتمی تا قاجاریه؟

در صورت موفقیت، جنبش تا چه حد پیش خواهد رفت؟ از اصلاح طلبی با ولایت فقیه ضعیف شده تا کسب آزادی‌های دموکراتیک؟

آیا جنبش سرکوب می‌شود و تشکیلات زیرزمینی مسلحانه شکل خواهد گرفت؟

باید ۱۰ پرسش فوق مد نظر قرار گیرد. حتی اگر در حال حاضر پاسخ مستدل و روشنی برای همه آن‌ها نداشته باشیم.

مرداد ۸۸